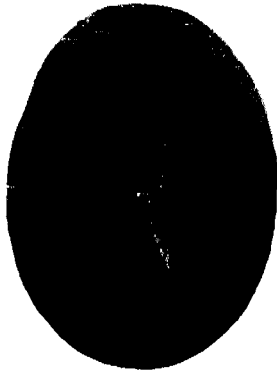


یادی از :  
جهانگیر خان صوراسرافیل

## راهسواران آزادی



جون گت ز نو زمانه آساده  
ای کسودک دوره طلسانی  
نه رسم ارم نه اسم شداد  
گل بت دهان زاز خواهی  
زان کس که ز نوک نیغ جلاده  
ماخووز بهجرم حق ستانی  
پمانه وصل خورده یار آرا!  
(دهخدا)

کوتاه‌زمانی پیش از این کسه «میرزا جهانگیرخان» در کنار آزادایسخواه مبارز «ملک‌المتکلمین» بدست دژخیمان استبداد. سبعانه بهقتل برسد. در نامدای<sup>۱</sup> پرشور، مرگت زودرس خود را این چنین قهرمانانه پیش بینی و استقبال کرد:

«... عقیده مرا بدخوبی می‌دانید که دلستگی بدزندگانی و عمر نداشتم و همیشه مرگت باشرف و افتخار را از زندگی بد بهتر می‌دانستم، زیرا همواره شنیده‌اید که می‌گفتم مکررات خواب و خوراک اهمیتی ندارد و از این تکرار آدم حساس خسته و کسل می‌شود. امروز سعادت و اقبال فرزندان ایران بسته به تکمیل معنی مشروطیت است. ولی فرزند ام‌المحققان<sup>۲</sup> که ننگ تاج و تخت چند هزارساله ایران است برای استقلال کامروائی سبعانه خود. می‌خواهد این سعادت ما را به یک بدبختی و ذلت دائمی مبدل نماید. از دیروز تا به حال نقشه‌ای که ترسیم کرده آفتابی شد. فردا ما به فداکاری حاضر می‌شویم. اگر از پیش نبردیم و کشته شدیم و خبر مرگت من به شما رسید. غمگین نشوید و هول نکنید، زیرا که در راه آزادی ایران یک افتخاری برای شما و فرزندان شما به یادگار گذاشتم. مردن که از لوازم طبیعت است، آدم که باید بمیرد چرا با درد و مرض مرده باشد و بدجانبازی از تألم نشاء زندگی بد، در یک چشم به هم زدن نمیرد. جهانگیر»<sup>۳</sup>

### از تولد تا انقلاب

میرزا جهانگیرخان شیروازی (صوراسرافیل) به سال (۱۲۹۴ هـ. ق) در شیراز در خانواده‌ای تهی دست زاده شد. در کودکی پدرش «آقار جعلی» را از دست داد و عمده‌اش سرپرستی او را بدعهده گرفت. در پنج‌سالگی همراه با عمده و جده خود به تهران رفت. در چهارده‌سالگی دوباره با عمده خود به شیراز بازگشت و تحصیلات ابتدائی خود را در آن شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۱۱ هـ. ق در دارالفنون تهران - به تحصیل خود ادامه

۱. خطاب بدعمه‌اش که سرپرستی او را بر ازمردن پدر بدعهده داشت.

۲. لقب مادرمحمدعلی‌شاه

۳. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. مهری ملک‌زاده. تهران (۳۵-۱۳۲۷) جلد دوم.

داد و ادبیات فارسی، عربی، علم نقد، شعر و عروض و قافیه را بدخوبی آموخت. آن گاه از سوی «حسینقلی خان نظام السلطنه» به قزوین رفت. با آغاز انقلاب مشروطه، به آزادیخواهان پیوست، به عضویت حزب اجتماعيون - عاميون درآمد و از اعضای فعال «کمیته انقلاب ملی» وابسته به اجتماعيون - عاميون شد.

مرگ شاه ...

مظفرالدین شاه که پس از کشته شدن ناصرالدین شاه (۱۸ ذی قعدة ۱۳۱۳) توسط میرزا رضای کرمانی، سرانجام پس از ۳۵ سال ولایت عهدی و انتظار، به سلطنت می رسد (۲۴ ذی حجه ۱۳۱۳) با اوج گرفتن حرکت گسترده انقلابی مردم، ناگزیر از صدور فرمان مشروطیت می شود. (۱۴ جمادی الثانی ۱۳۲۴ = چهاردهم مرداد ۱۲۸۵ = ۵ اوت ۱۹۰۶) سید محمد طباطبائی از پیشوایان مشهور انقلاب مشروطیت در نامه‌ای خطاب به مظفرالدین شاه، اوضاع تاسف بار ملک و ملت را در آن دوران چنین توصیف می کند:

«... اعلیحضرتا مملکت خراب. رعیت پریشان و گداست، تعدی حکام و مسامورین بر مال و عرض و جان رعیت، دراز، ظلم حکام و مسامورین اندازه ندارد. از مال رعیت هر قدر میلشان اقتضا کند می برند، قوه غضب و شهوتشان به هر چه میل و حکم کند از زدن و کشتن و ناقص کردن اطاعت می کنند. این عمارت و میل‌ها و وجوهات و املاک در اندک زمان از کجا تحصیل شده؟ تمام، مال رعیت بیچاره است. این ثروت همان فقرای بی مکتند که اعلیحضرت بر حالشان مطلعید. در اندک زمان از مال رعیت صاحب مکت و ثروت شدند. پارسال دخترهای قوچانی را در عوض سه ری گندم، الهیات کسه نداشتند بدهند، گرفته به ترکمان‌ها و ارمنه عشق آباد به قیمت گزاف فروختند. ده هزار رعیت قوچانی بدخاک روس فرار کردند. هزارها رعیت ایران از ظلم حکام و مسامورین به ممالک خارجه هجرت کرده به حمالی و فعلگی گذران می کنند و در ذلت و خسواری می میرند. حالت حالیه این مملکت اگر اصلاح نشود، عنقریب این مملکت جزء ممالک خارجه خواهد شد... مجلس اگر باند این ظلم‌ها رفع خواهد شد، خرابی‌ها آباد خواهد شد، خارجه طمع به ممالک نخواهد کرد، سیستان و بلوچستان را انگلیس نخواهد برد... وضع نسان و گوشت که قوت غالب مردم است و ما یذ الحیوة خلقند، بسیار مغشوش و بد است. بیشتر مردم از این دو محروم اند... پیش از انقلاع راه، چاره فرموده تا مملکت از دست نرفته و یک مشت رعیت اسیر و دلیل خارجه نشود... محمد بن صادق الحسینی الطباطبائی»

نخستین دوره مجلس شورای ملی با حضور نمایندگان در یکشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ افتتاح شد. قسمت اول قانون اساسی به اسم نظامنامه اساسی دوز قبل از مرگ مظفرالدین شاه تصویب و اعلام شد. (۱۴ ذی قعدة ۱۳۲۴ = ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶). این قسمت از قانون اساسی در حقیقت پنجاه و یک فصل نظامنامه‌ای برای اداره امور، وظائف و تکالیف مجلس و حدود روابط آن با دولت بود.

۱. تاریخ بیداری ایرانیان. ناظم الاسلام کرمانی. بحث اول. انتشارات آگاه ۱۳۵۷.



### چهره‌ای از استبداد

محمدعلی میرزا، ولیعهد که در ۲۸ دیماه ۱۲۸۵ شمسی (= ۲۴ ذیحجه ۱۳۴۴ هـ. ق) ده روز پس از مرگ پدر تاجگذاری کرد «ملت را بنده و برده خود می‌پنداشت و آنها را لایق برای امور کشور و مشورت در سیاست نمی‌دانست.»<sup>۱</sup>

تصویری که ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری ایرانیان از محمدعلیشاه ارائه می‌دهد، تصویری موحش، تکان‌دهنده، باور نکردنی، و شاید نمونه‌های گویا، آموزنده و عبرت‌آمیز باشد از زندگی سیاه، پلید، نکبت‌بار و دده‌شانه «پدرسالار»ی که سرانجام با مبارزه ملت به «پائیز» پیوست:

«محمدعلی میرزا خست و لثامت و سفاقت و قساوت قلب و بی‌رحمی را بد منتها درجه رسانیده بود ... تمام خدام و رعیت را فدای خود می‌خواست. گویا خداوند این مخلوق را برای راحت وجود او خلق کرده است. به هر کس احتیاج پیدا می‌کرد با او با کمال ملایمت و مهربانی رفتار می‌نمود. بعد از رفع احتیاجش مثل این بود که او را هیچ نمی‌شناسد. با اشخاص نازیب و پست و قطاع‌الطریق که اسباب صدمه و خاندن‌خرابی مردم بودند و ثوق پیدا می‌کرد... اعتماد به اشخاص زمال و فالگیر و جادوگر داشت. خود را مسلمان می‌دانست، به مسجد و معبد توپ می‌بست....»

در روز عاشورا قمه و قداره بدسر می‌زد و خون سرش را بدروی و صورتش می‌مالید و در شب عاشورا هزار و یک عدد شمع در اطرافش روشن می‌کرد و شمع چهل منبر را روشن می‌کرد. اما احترام ماه محرم را منظور نداشته و در ایام عاشورا بود که تلگراف حمله به تبریز را مخابره کرد و حکم داد که اهل تبریز را در حالیکه مشغول عزاداری بودند قتل

۱. تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، مآثر داده، صفحه ۲۱۴.

و اسیر و غارت نمایند. در روز عاشورا آنقدر خون از سر جساری می‌گردد که بد حالت غشوه می‌افتاد، اما در شب چندان مسکرات و الکلیات می‌آشامید که مست و لایشر می‌شد. بد اطفال امر دمیل داشت، چنان که بد زنان خوشگل مایل بود. زمانی که خبر به او دادند در تبریز رعیت از گرسنگی تلف می‌شوند و به واسطه محصوریت علف می‌خورند و در اصفهان اقبال الدوله بد مسجد توپ بسته است، بدشکرانه این خبر آن روز را بایکی از فامیل خود که جوانی چهارده ساله بود، مشغول عیش و عشرت گردید... خود را ناموس پرست و انمود می‌کرد، در حالتی که بمحارم خود همان رفتار را می‌نمود که با اجنبی روا می‌داشت.»<sup>۱</sup>

باسلطنت محمدعلی میرزا، هجوم ایادی و او باش شاه بدستاوردهای گراتبهای انقلاب آغاز شد. محمدعلی میرزا با تدوین متمم قانون اساسی مخالفت و با نمایندگان مجلس با بی‌اعتنائی برخورد می‌کرد. ولی به سبب عکس العمل شدید مردم و اوج تظاهرات انقلابی (به ویژه در تهران و تبریز) سرانجام ناگزیر بد عقب نشینی شد و متمم قانون اساسی را که در حقیقت اصول عمده قوانین اساسی و در «۱۰۵» اصل تدوین شده بود، تصویب کرد:

«متمم نظامنامه اساسی، ملاحظه شد، تماما صحیح است و مشخص همایون ما انشاء الله حافظ و ناظر کلیه آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم انشاء الله مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند بود.»

۲۹ شعبان قوی‌نیل ۱۳۲۵ در قصر سلطنتی تهران  
 ولی محمدعلی میرزا که با هر گونه آزادی ضدیت داشت و به مشروطیت و قانون اساسی سخت کینه می‌ورزید، دست از توطئه برداشت و میرزا علی اصغر خان (اتابک) را که در اروپا زندگی می‌کرد و چهار سال پیش بر اثر مبارزه مردم از حکومت برکنار شده بود، به ریاست وزرائی انتصاب کرد (۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۵ ه. ق.).

لیکن «اتابک» در ۲۱ رجب بدست عباس آقا صراف تبریزی و با رأی «کمیته انقلاب ملی» وابسته به حزب اجتماعیون - عامیون در همان روزی که قرارداد شوم ۱۹۰۷ بین دولت انگلیس و روسیه تزاری برای تقسیم ایران به امضا رسید، کشته شد. دولت انگلیس که در اوائل انقلاب ریاکارانه هدف‌های استعماری خود را زیر نقاب پشتیبانی از انقلاب مشروطیت پنهان کرده بود، بر اثر رشد جنبش انقلابی مردم، تضاد با روسیه تزاری را از یاد برد و هر دو حکومت استعمارگر، برادرانه برخوان یغما نشستند!

طبق این موافقت‌نامه، قسمت پر جمعیت شمال به مساحت ۷۹۰ هزار کیلومتر مربع (از قصر شیرین - اصفهان - یزد - ذوالفقار روه شمال و قسمت مسرزی ایران و افغان و روس) تحت نفوذ روسیه تزاری اعلام شد.

کویر جنوب شرقی ایران که در جوار متصرفات انگلیس و افغانستان واقع بود و به این جهت از نظر استراتژیکی برای انگلستان اهمیت داشت، به مساحت ۳۵۵ هزار کیلومتر مربع (از خط بندرعباس - کرمان - بیرجند - گآزک در سرحد افغانستان روه جنوب) تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت. قسمت واقع بین این دو خط، منطبقه بی طرف اعلام شد (۱) طرفین قرار

۱. تاریخ بیداری ایرانیان. ناظم الاسلام. بخش اول صفحه ۲۷۹.

گذاشتند برای کسب امتیاز سیاسی و با اقتصادی  
در منطقه نفوذ یکدیگر اقدام نکنند (۱)  
این قرارداد مواضع ارتجاع ایران را  
تقویت کرد.

### میرزا جهانگیر خان و حیدرخان عمو اوغلی

بعد از صدور فرمان مشروطه زمینه برای  
تأسیس حزب سیاسی در ایران مناسب شد.  
مؤسسين حزب اجتماعيون - عاميون تهران که  
مرکز آن در باکو بود و با اجتماعيون - عاميون

تبریز، باکو و تفلیس ارتباط داشت، در حدود چهل نفر بودند، تعدادی از آنها عبارتند از:  
حیدرخان عمو اوغلی (پایه گذار اصلی این حزب در تهران) سید جمال الدین و اعضا صفهانی،  
ملک المتکلمین. جهانگیر خان صوراسرافیل، صادق طاهراز، میرزا محمد صادق طباطبائی،  
میرزا محمد علی خان تربیت، حاجی خان خیاط. میرزا آقا (فریار) مدیر روزنامه عصر انقلاب،  
آقا شیخ ابراهیم تبریزی نماینده مجلس، سلیمان میرزا اسکندری، میرزا سلیمان خان میکده،  
اسدالله خان کردستانی نماینده مجلس، ارباب کیخسرو، شریف الدوله بنی آدم، شریف زاده  
تبریزی، سید محمد رضا مدیر روزنامه مساوات، سید جمال الدین قمی مدعی العموم تهران،  
میرزا محمد نجات، بامداد، سید کمره‌ای، علی اکبر دهخدا.

به‌دست حیدرخان عمو اوغلی در مشهد و سپس در تهران، برای مبارزه با نیات  
سرکوب کسرانده محمد علی شاه و توطئه‌های او برای نابودی انقلاب، کمیته‌ای سری به نام  
«کمیته انقلاب ملی» وابسته به حزب اجتماعيون - عاميون تشکیل می‌شود. «میرزا جهانگیر خان»  
از اعضای فعال این کمیته و روزنامه «صوراسرافیل» در حقیقت یکی از ارکان‌های علنی  
حزب اجتماعيون - عاميون بود. در جنب این «کمیته» ها که مخفی بودند سازمان‌هایی  
انقلابی که فعالیت علنی داشتند با نام «انجمن» تشکیل یافتند.

«میرزا جهانگیر خان» با «حیدرخان عمو اوغلی» در ارتباطی بسیار نزدیک بود. شیخ  
محسن نجم آبادی از اعضای کمیته سری در این مورد می‌گوید:

«در یکی از انجمن‌ها، میرزا جهانگیر خان (صوراسرافیل) که مرجع آزادیخواهان  
بود بهم گفت: جوانی قفقازی هم‌نازگی به تهران آمده به اسم حیدرخان معروف است، با  
او آشنا شوید. من نیز پذیرفتم و حیدرخان را دیدم. جوانی است لاغر اندام و بلندقد و  
صاحب تصمیم و اراده، بسیار چابک و فعال.

«جهانگیر خان» مرا معرفی کرد و به‌وی گفت به ایشان اطمینان کنید و همکاری دارید  
می‌توانید به ایشان رجوع نمایید. بعدها دانستم که حیدرخان چه نظریاتی داشت که این  
اندازه مردد و پرسوءظن بود.

۱. انقلاب مشروطیت ایران، م.س. ایوانف.

این جوان قفقازی اعجب به‌ای بود. از هیچ چیز نمی‌ترسید و رشادت و شجاعتش قابل تحسین بود. من کسی را به شجاعت و پردلی او ندیدم. در هر عمل تمام جوانب آن را ملاحظه می‌کرد و بعد دلیرانه اقدام می‌نمود...»<sup>۱</sup>

«کمیته انقلاب ملی» که مرکز تصمیم‌گیری بود، شانزده عضو داشت:

ملك المتكلمين، سيد جمال الدين واعظ، ميرزا جهانگیرخان صوراسرافیل، سيد محمد رضا مساوات، تقی زاده، حكيم الملك، سيد عبدالرحيم خلیخالی، سيد جلیل اردبیلی، معاضد السلطنه، میرزا سلیمان خان، حسینعلی نواب، میرزا علی اکبر دهخدا، حاجی میرزا ابراهیم آقا، میرزا داودخان، ادب السلطنه، نصرت السلطنه.

این کمیته که در «تور» اتابک اعظم و بمب‌اندازی به کالسکه محمدعلی میرزا با نظارت دقیق حیدرخان عمواغلی، فعال بود تا انهدام مشروطیت مرتباً از چهار ساعت بعد از نصف شب در منزل آقای حکیم‌الملک در خیابان پستخانه منعقد می‌شد و قبل از طلوع آفتاب متفرق می‌شدند.»<sup>۲</sup>

### روزنامه صوراسرافیل

میرزا جهانگیرخان برای دفاع از دستاوردهای انقلاب مشروطیت و مبارزه با استبداد محمدعلی‌شاهی، اقدام به انتشار روزنامه‌ای به نام «صوراسرافیل» کرد. نخستین شماره این روزنامه چهارده ماه پس از استقرار مشروطیت در روز ۵ شنبه ۱۷ ربیع‌الآخر ۱۳۲۵ = ۱۴ دیماه ۱۲۷۶ = ۳۰ ماه مه ۱۹۰۷ در هشت صفحه انتشار یافت. «صوراسرافیل» با سرمایه میرزا قاسم تبریزی که بعدها در کابینه «مخبر السلطنه» در خرداد ۱۳۰۶ کفیل و سپس وزیر پست و تلگراف شد (وزارتش ۵ سال تا زمان مرگش ادامه یافت) و مسئولیت میرزا جهانگیرخان و همکاری میرزا علی اکبرخان دهخدا به‌عنوان سردبیر اداره می‌شد. مقاله‌های تندوبی‌پرورانه دهخدا با عنوان «چرند و پرند» همچنین سرمقاله‌های او هواخواهان بسیاری یافت.

شعار اصلی روزنامه: حریت، مساوات، اخوت، و اهداف آن عبارت بودند از: تکمیل معنی مشروطیت، حمایت مجلس شورای ملی، معاونت روستائیان و ضعفا و فقرا و مظلومین و حمایت فقرا و ضعفا و کارگران.<sup>۳</sup>

«صوراسرافیل» هفته‌ای یک بار منتشر می‌شد. باقیمت تک‌شماره ۴ شاهی در تهران و ۵ شاهی در سایر بلاد ایران، زمینه فعالیت این روزنامه در مسائل سیاسی، تاریخی و انقلابی بود.

«شاید درک جنبه‌های سیاسی و تاریخی این روزنامه مشکل نباشد ولی خواننده به اشکال می‌توانست جنبه اخلاقی آن را دریابد و درحقیقت این که «چرند پرند» قسمت اخلاقی باشد، احتیاج به توضیح خود روزنامه داشت.»<sup>۴</sup>

۱ و ۲. چکیده انقلاب (حیدرخان عمواغلی). رحیم رضازاده‌ملك. انتشارات دنیا ۱۳۵۲.

۳. تاریخ رجال ایران (قرون ۱۲-۱۳-۱۴) تألیف مهدی بامداد. زوار ۱۳۴۷.

۴. سرمقاله شماره اول و صفحه هشتم شماره سوم روزنامه صوراسرافیل.

۵. صوراسرافیل، باقر مومنی. چاپ فرابین ۱۳۵۷.



در صفحه ۷ شماره دوم روزنامه ( ۵ شنبه  
۲۴ ربیع الآخر ۱۳۲۵ هـ . ق ) در این مورد مطلب  
جالبی به چاپ رسیده که قسمتی از آن را نقل  
می کنیم :

اخطار نامه مخبر السلطنه وزیر « معارف و اوقاف »

وزارت معارف و اوقاف

اداره جرائد

نمره ۱۷۵

مورخه ۱۹ شهریور ربیع الثانی ۱۳۲۵

جناب میرزا جهانگیر خان مدیر روزنامه

صو رسا راقیل دام مجله . لزوماً زحمت می دهیم صبح یکشنبه بیستم در مدرسه مبارکه  
دارالفنون تشریف بیاورید که ملاقات شما لازم است .

مخبر السلطنه

سپس وقایع آن روز به گونه ای طنز آمیز این چنین شرح داده می شود :

چهار ساعت قبل از ظهر یکشنبه وارد مدرسه شریفه دارالفنون شده و به اطاق کوچک  
مخصوص وزارت علوم و اوقاف ... داخل گردیده ... بعد از لمحۀ جناب وزیر علوم با  
نگارنده بنای صحبت را گذاشتند که به عرض خوانندگان می رسد :

سوال - من دیروز رفتم به مجلس شورای ملی و در خصوص جریده صو رسا راقیل  
صحبت کردم و فرار شد شما را سیاست کنیم . ولی به شما می گویم که بعد از این ، این طور  
چیز نوشتن را ترک کنید .

جواب - همان آن که در مجلس خصوصی صحبت شد رجال الغیب و ارواح مجرد  
صورت مجلس را به جهت بنده نقل کردند . چیزی نوشته نشده که سیاست بشوم . و در راه  
آسایش و آزادی ملت و خیرخواهی دولت اگر هم سیاست بشوم کمال افتخار را دارم .  
جریده ما تاریخی است . آن چه نوشته شده از وقایع مهمه عالم است .

س - من نمی گویم وقایع تاریخی را ننویسید ولی به اینطور چرا ؟

ج - بنده که از عوالم ادب خارج نشده ام .

س - غرض شما از این وقایع تاریخی چه بوده .

ج - مقصودم این بود که بلکه یک نفر نخواه سرا یا عمل خلوت . آن را به حضور  
پدر تاجدارمان برساند و به پیشگاه همایونش مشهود گردد که ملت بالغ و مکلف شده ...  
( در بین صحبت یک نفر از باده جان دورقاب چین ها که در تمام وزارتخانه ها حضور دارند  
گفت به شما چه رجوعی دارد که بنویسید . عرض کردم که من هم یکی از افراد ملت و باید  
آن چه را صلاح دولت و ملت است بنویسم ) اگر جناب عالی در آن دو روز شورش و هیجان  
عمومی در مجلس شورای ملی تشریف نداشتید لیکن شنیده اید که سی هزار جمعیت چه هیجانی  
داشتند و چه می کنند ) .

س - از این ماده می گذریم ، چرند پرند یعنی چه ؟

ج- چرند پرند قسمت اخلاقی صوراسرافیل است.

س- اخلاق را مگر نمی‌شود به طرز دیگر نوشت؟

ج- اخلاق را به طرزهای مخصوصی نوشته و می‌نویسند. طباع بشری به این گونه سخنان بیشتر راغب است.

س- برای چه نوشته‌اید شیرینی خواستند؟ مگر از شما یا سایر مدیران جرائد چیزی گرفته شده؟

ج- امروز مملکت ما مشروطه است. برای چه اشخاصی که کتاب می‌خواهند چاپ کنند، دو ریال پول و دو جلد کتاب به رئیس انطباعات بدهند. کتاب هم حکم روزنامه و جرائد را دارد. مفتش نمی‌خواهد.

س- این دو ریال پول و دو جلد کتاب را که ملت می‌دهد، حکم مالیات را دارد .. ج- این چطور مالیاتی است که نان‌خانه رئیس انطباعات است... چگونه این وجهی را که بدون سبب و جهت، ملت بیچاره مظلوم به رئیس انطباعات می‌پردازد بنده مالیات بدانم... ای وکلای محترم ملت، آیا دولت و مملکت ایران مشروطه، صاحب «کنستی توسیون» است یا خیر؟ آیا معنی مشروطه این است که مطبوعات آزاد نباشد؟ آیا ما که نوشته‌ایم شیرینی خواستند، افترا و بهتان بوده؟ آیا در تبریز رئیس انطباعات برای اجازة طبع کتب يك کله قند و دو جلد کتاب نمی‌گیرد؟ آیا قندشیرین نیست یا با سایر مواد شیرین فرق دارد؟ روزنامه «صوراسرافیل» دو دوره به چاپ رسید. در دوره اول یعنی تا قبل از کودتا و اعدام «جهانگیرخان» سی و دو شماره انتشار یافت.

در این دوره برای نخستین بار صورت جلسات محاکمه میرزارضای کرمانی پس از کشتن ناصرالدین شاه، همچنین پسرش میرزاتقی‌خان منتشر شد.

«صوراسرافیل» که نخستین روزنامه‌ای بود که توسط اطفال در مجامع عمومی و کوچه و بازار به فروش می‌رسید، بی‌مها، با اوضاع نابسامان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مملکت و فساد، جنایات، هم‌چنین زدو بندهای پنهانی هیئت‌حاکمه ایران را با محافل سیاسی انگلیس و روسیه تزاری، به گونه‌ای طنز آلود، سخت مورد انتقاد قرار می‌داد و آشکار می‌کرد.

نوشته‌های خود «جهانگیرخان» در روزنامه، بسیار محدود و منحصر است به مقاله‌ای با عنوان «بلای ناگهانی» در شماره بیست و سرمقاله شماره ۳۱ در ارتباط با توطئه جدید محمدعلیشاه و تدارک کودتا و احتمالاً سرمقاله «ملت و دربار» در شماره ۳۲ به تاریخ دوشنبه ۲۵ جمادی‌الاول ۱۳۳۶ که چهار روز پیش از اعدامش منتشر شد.<sup>۲</sup>

«صوراسرافیل» بدعت کینه‌شدید ارتجاع به مطالب و نویسندگانش بارها به دستور حکومت یا با حمله اوباش توقیف، تعطیل یا دفترش تاراج شد.

۱. شماره اول صوراسرافیل.

۲. برای آگاهی بیشتر درباره روزنامه «صوراسرافیل» به دوره کامل «صوراسرافیل» نشر تاریخ ایران ۱۳۶۱ و کتاب «صوراسرافیل» نوشته باقر مؤمنی و از صبا تا نیما. یحیی آریانپور رجوع فرمائید.





«دهخدا» که پس از کودتا و اعدام هم سنگر انقلابیش «جهانگیرخان» به اروپا تبعید شده بود، در شهر ایوردون «Yverdon» سوئیس با همکاری ابوالحسن خان پیرنیا، روزنامه «صوراسرافیل» را به همان شیوه گذشته انتشار داد. (اول محرم ۱۳۲۷ ه. ق مطابق با ۲۳ ژانویه ۱۹۰۹). از این دوره سه شماره بیشتر منتشر نشد.

توطئه جدید

سازش روسیه تزاری و انگلستان فرصت بسیار مناسبی است تا محمدعلیشاه برای کودتا و درهم کوبیدن انقلاب و محو آزادی و آزادبخوانان، آماده شود. نیکلای دوم، امپراتور روسیه در جواب گزارش «هارتویگ» سفیر روس در تهران (مورخ ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷) که وضع بحرانی ایران و تقاضای محمدعلیشاه را برای پناهندگی به سفارت روس در مورد لزوم به آگاهی تزار می‌رساند، چنین می‌نویسد: «نجات ایران و سلطنت شاه فقط به وسیله انحلال فوری مجلس و سرکوبی سایر اجتماعات انقلابی میسر است. این یگانه پاسخ من است.»

روز یکشنبه (۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۵) اوباشان و جیره‌خواران محمدعلیشاه بدسوی مسجد سپهسالار و مجلس هجوم می‌آورند و مجلس را گلوله و سنگباران می‌کنند. ولی بر اثر مقاومت جانانه آزادبخوانان عقب می‌نشینند و در میدان توپخانه همراه با قزاقان برای حمله مجدد تدارک می‌بینند.

چوبه‌های دار آماده می‌شوند

اوباشان هرکسی را که با کلاه ماهوت کوتاه بدسر و سرداری بدتن می‌دیدند، مشروطه‌خواه شماره‌ده به آزارش می‌پسرداختند و جیب و بقلش را تهی می‌گردانیدند. با دستور پیشوایان خود بداداره روزنامه‌ها ریخته آن را تاراج می‌کردند و تابلوها را آورده در میان میدان آتش می‌زدند. صوراسرافیل می‌نویسد که یکی از سردسته‌گان ایشان فریاد می‌زده می‌گفت مجلس را خراب می‌کنیم و قالی‌های آن جا را می‌دهیم پالان الاغ‌های ورامین کنند (!)<sup>۲</sup>

ولی پنج هزار فدائی مسلح دلیرانه بدفاع از آزادی برخاستند و در بام‌های مجلس سنگر بستند.

۱. انقلاب مشروطیت ایران. ج. ۴. س. ایوانف.

۲. انقلاب مشروطه ایران. احمد کسروی. صفحه ۵۱۲ (بخش دوم).

ملت به حرکت و خروش درآمده بود. ارتجاع عقب رانده شد. محمدعلیشاه وحشت زده از خشم انقلابی مردم از میدان گریخت و پشت قرآن را مهر کرد که از این پس بدقانون اساسی احترام خواهد گذاشت!

متن این قسم نامه همان روز: جداگانه نیز چاپ و بین مردم پخش شد.  
«قسم نامدای که اعلیحضرت همایونی محمدعلی شاه قاجار خلدالله ملکه در شب ۱۷ ذیقعدہ ۱۳۲۵ پشت قرآن مجید به خط مبارک خودشان نوشته و مهموراً به مجلس فرستاده اند.»

چون به واسطه انقلاباتی که این چندروزه در طهران و سایر ولایات واقع شده، برای ملت سوءظن حاصل شده بود که خدای نخواستہ ما در مقام نقض عهد و مخالفت قانون اساسی هستیم، هذا برای رفع این سوءظن و اطمینان تمامه عموم ملت به این کلام الله مجید قسم یاد می کنیم که اساس مشروطیت و قوانین اساسی را کلیتاً درکمال مواظبت حمایت و رعایت کرده و اجرای آن را به هیچوجه غفلت نکنیم و هرکس برخلاف مشروطیت رفتار کرده، مجازات سخت بدهیم و هرگاه نقض عهد و مخالفت از ما بروز کند در نزد صاحب قرآن مجید، مسئول خواهیم بود.

ذیقعدہ ۱۳۲۵

محمدعلی شاه قاجار

ولی آن کس که بیش از همه برخلاف مشروطیت رفتار می کرد، و پنهانی بدتوطئه گری علیه ملت ادامه می داد، خود او بود.

### انفجار نارنجک

روز جمعه ۲۵ محرم ۱۳۲۶ (۱۸ اسفند ۱۲۸۶ شمسی) هنگامی که محمدعلیشاه برای گردش به دوشان تبه می رود، نارنجکی در خیابان ظل السلطان (نزدیک میدان توپخانه) مقابل اتومبیلش منفجر می شود. با وحشت از مرکز می گریزد و جان بدر می برد. ۵شنبه ۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ (۱۶ خرداد ۱۲۸۷ شمسی) از مجلس، تعطیل انجمن ها و تبیید هشت تن از آزادیخواهان، از جمله: دهخدا، مساوات، صوراسرافیل و ملک المتکلمین را خواستار می شود. مجلس با اشاره به محدود بودن اختیارات شاه، طبق اصول قانون اساسی با پیشنهاد محمدعلی میرزا مخالفت می کند.

### بامداد مرگ آور

محمدعلی میرزا، بیست روز بعد در روز سه شنبه ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ قمری برابر با ۲ تیرماه ۱۲۸۷ شمسی به کودتا دست می زند. قزاقها بنا فرماندهی لیاخوف، مسجد سپهسالار و مجلس شورا را گلوله باران می کنند و به این گونه، با انحلال مجلس، درهم کوبیدن انجمن های انقلابی، تعطیل روزنامه ها و حرکت او باشان، دوران سیاه استبداد صغیر آغاز می شود.

محمدعلی میرزا قبل از کودتا، باز دیگر به استخاره روی می آورد: «معروف است که



محمدعلی شاه پیش از هرازدانی استخاره می کرد. استخاره هایش را عبدالحسین نوانی در مجله یادگار تفصیلاً شرح داده است. از جمله استخاره هایش یکی این بود:

پروردگارا اگر من این چهار نفر دزیر را از شغل های زیر: غلامرضا آصف الدوله را از وزارت داخله، حسن خان پیرنیا از وزارت خارجه، خانبا باخسان مهدی قلی هدایت و ابوالقاسم ناصرالملک را از وزارت مالیه معزول کنم. صلاح من است استخاره خوب بیاید والا فلا. «وبه هنگام

بیماران مجلس: پروردگارا، اگر امشب توپ به مجلس بفرستم و فوراً باقوه جبریه مجلس را ساکت نمایم خوب است و صلاح است اگر صلاح است خوب بیاید والا فلا. یا دلیل المتمرین یا الله.» استخاره هایش را نزد سید ابوطالب زنجانی می فرستاد و او جوابها را پشت پاکت می نوشت.<sup>۱</sup>

میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل، ملک المتکلمین و قاضی ارداقی که در هنگام کابله یازان در مجلس متحضر بودند، با شکافتن دیوار پشت مجلس بسه پارک امین الدوله پناه می برند. امین الدوله به آنها پناه می دهد ولی پنهانی محمدعلی میرزا را مطلع می کند. قزاق ها هجوم می برند. «نماینده تبریز حاجی میرزا ابراهیم آقا در ابتدای هجوم شهید می شود. طباطبائی و بهبهانی به شدت مضروب می شوند و انواع خفت در حقشان معمول می دارند.»<sup>۲</sup>

ملک المتکلمین، میرزا جهانگیر خان، قاضی ارداقی و ملک زاده که «این پناهندگان بی اعتبار را به اشاره یکی از نوکران جوانمرد، ترک کرده بودند. بدخانه سید حسن جبل المستین که در آن حوالی بود، وارد می شوند.»<sup>۳</sup> با این که سید حسن با گریه آن ها را می پذیرد، لیکن برای این که آسیبی به اهل خانه نرسد، از آن خانه بیرون می آیند. قاسم آقا میر پنج (که بعدها آزادیخواهان اعدامش کردند) آن ها را شناسائی و دستگیر می کند.

«کسروی» می نویسد: هنگامی که جهانگیر خان و ملک المتکلمین، همراه بسا قزاقان از مقابل سفارت انگلیس می گذشتند یک دسته از منی و اروپائسی ایستاده بودند. میرزا جهانگیر خان ایشان را دید و آواز برداشت: ما آزادیخواهانیم... قزاقی از پشت سر شوشکه به پشت سر او فرود آورده خون روان گردید و گفتار ناانجام ماند. سپس آنان را به باغشاه بردند.<sup>۴</sup>

فردای کودتا، میرزا جهانگیر خان و ملک المتکلمین را در باغشاه به حضور شاه می برند. محمدعلی میرزا پس از توهین و دشنام های فراوان، دستور اعدامشان را صادر می کند. «جهانگیر خان در وقت کشته شدن گفته بود: زنده باد مشروطه و اشاره کرده بود به زمین و

۱. ابراهیم فخرائی، گیلان در جنبش مشروطیت، کتاب های جیبی ۱۳۵۲، صفحه ۳۳.

۲ و ۳. گیلان در جنبش مشروطیت.

۴. تاریخ مشروطیت، صفحه ۶۵.

گفته بود: ای خاک ما برای حفظ تو کشته شدیم.<sup>۱</sup>

هنگام مرگ ۳۲ سال بیش نداشت و «همان طور که خود پیش بینی کرده بود، راه سواران آزادی را که به پاسداری مشروطیت آمدند، باخون خویش رنگین ساخت.»<sup>۲</sup>

استاد ابراهیم فخرائی در کتاب «با ارزش» گیلان در جنبش مشروطیت «به نقل از «ادوارد براون» در تاریخ انقلاب ایران، می نویسد: شخصی به نام پاتف (پاتف بلغاری، از طرف سوسیال دموکرات های روسیه برای کمک به مشروطه خواهان گیلان آمده بود) به «شاپشال» (شاپشال به ظاهر معلم زبان و آجودان محمدعلی شاه بود ولی در باطن ماموریت های دیگری داشت) می گوید: آیا به یاد داری کس بالایی اجساد تکه تکه ملک المتکلمین و جهانگیرخان صوراسرافیل کس به دستور سبانه حضوری شما و لیاخف به صورت فجیعی شربت مرگ نوشیدند، در حالی که شاه روی بالکن ایستاده و هنر نمائی شما را در صنعت شکنجه می ستود، آب دهان بر آنان انداخته می گفتی يك سنگ کمتر!!

### وصیت نامه برای کودکان عصر طلائی

در آخرین شماره دوره دوم صوراسرافیل (۱۵ صفر ۱۳۲۷ هـ. ق مطابق با ۸ مارس ۱۹۰۹) از استاد «دهخدا» شعری، در رثاء و به یاد رفیق و هم سنگر قدیمی اش «میرزا جهانگیرخان» به چاپ رسید. استاد «دهخدا» می گوید:

«شبی مرحوم میرزا جهانگیرخان را بد خواب دیدم، در جامه سپید (که عادتاً در تهران در برداشت) و به من گفت «چرا نگفتی او جوان افتاد. من از این عبارت چنین فهمیدم که می گوید: چرا مرگ مرا درجائی نگفته یا ننوشته ای؟ و بلافاصله در خواب این جمله بدخاطر من آمد:

«یاد آرز شمع مرده، یاد آرا»

در این حال بیدار شدم و تا نزدیک صبح سه قطعه از مسقط ذیل را ساختم و فردا گفته های شب را تصحیح کرده و دو قطعه دیگر به آن افزودم...»<sup>۳</sup>

دهخدا بر بالای این قطعه شعر یا در حقیقت وصیت نامه «میرزا جهانگیرخان»، چنین نوشت: شهید راه حریت و صادق ترین مدافع حقوق وطن میرزا جهانگیرخان شیرازی مدیر روزنامه صوراسرافیل که در صبح ۲۴ جمادی الاول ۱۳۲۶ به سن سی و دو سالگی در باغ شاه تهران به درجه شهادت نائل گردید.

بگذاشت ز سر سیاه کاری	ای مرغ سحر چو این شب تار
رفت از سر خفته گان خماری	وز نغزده روح بخش اسحار
محبوبه نیلگون خماری	بسگشود گسره ز لسف زرتار
و اهریمن زشت خو حصار	یزدان به کمال شد نمودار

یاد آرز شمع مرده، یاد آرا

۱. بیداری ایرانیان بخش دوم، صفحه ۱۶۲.

۲. صوراسرافیل، باقر مؤمنی.

۳. علی اکبر دهخدا، به اهتمام جازاده، انتشارات جازاده، ۱۳۶۳.



ای مونس یوسف اندرین بند  
تعبیر عیان چو شد تراخواب  
دل پر زشعف، لب از شکرخند  
محسود عدو، به کام احباب  
رفتی بر یار و خویش و پیوند  
آزادتر از نسیم و مهتاب  
زان کو همه شام با تو یک چند  
در آرزوی وصال احسباب

اختر بدسحر شمرده. یاد آر!  
چون باغ شود دوباره خرم  
وز سنبل و سوری و سپر غم  
گلسرخ به رخ عرق ز شبنم  
زان نوگل پیشرس که در غم

ای بلبل مستمند مسکین ا  
آفاق نگارخانه چین  
تو داده ز کف زمام تمکین  
نما داده به ناز شوق تسکین  
از سردی دی فرده، یاد آر!

بگذشت چو این سنین معدود  
بنمود چو وعد خویش مشهود  
هر صبح شمسیم عنبر و عود  
در حسرت روی ارض موعود  
بر بادیه جانسپرده یاد آر!

ای کودک دوره طلائی ا  
بگرفت ز سر خدا خدائی  
گل بست دهان زاخوایی  
مأخوذ به جسم حق ستایی  
پیمانه وصل خورده یاد آر!

ای همسر تیه پسر عمران  
و آن شاهد نغم بزم عرفان  
وز مذبح زر چو شد به کیوان  
زان کو به گناه قوم نادان  
چون گشت ز نو زمانه آباد  
وز طاعت بندگان خود شاد  
نه رسم ارم نه اسم شداد  
ز آن کس که ز نوک تیغ جلال

### و دیگر سکوت...

محمدعلی میرزا پس از بدتوب بستن مجلس و انحلال آن، تلگرافی به میرهاشم (تبریزی) مخایره کرده بود و پیروزی خود را این چنین مژده داد:  
«جناب مستطاب شریعتمدار آقا میرهاشم سلمه الله تعالی، با کمال قدرت فتح کردم، مفسدین را تمام گرفتار کرده. سید عبدالله را بدکرد بلا فرستادم و سید محمد را به خراسان. ملک المتکلمین و میرزا جها نگیر (صو رسرافیل) را سیاست کردم. مفسدین تماماً محبوس. شما هم با کمال قدرت، مشغول و فاع مفسدین باشید و از من هم هر نوح تقویت بخواهید

«مامونوف» خبرنگار روس که در زمان اعدام «جهانگیر میرزا» در ایران بود می‌نویسد:

«سرتانگشت این دو تن (میرزا جهانگیرخان و ملک‌المتکلمین) بسیار ساده بود. امروز ایشان را به باغ بردند و پهلوئی فواره نگاه داشتند. دو دژخیم طناب به گردن ایشان انداختند از روسو کشیدند. خون از دهان ایشان آمد و این زمان دژخیم سومی خنجر بددل‌های ایشان فروکرد...»

چون گشت ز نو زمانه آباد ای کسودک دوره طلائسی!

یاد آرد، ز شمع مرده، یاد آرد!

گشت «آزادی» از این خون‌های بی‌گناه، بالیده‌تر و سر بلندتر می‌روید و «ستبله»‌های شاداب‌تری مرمی آورد.

### رکن‌الدین خسروی

۱. تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، زوار ۱۳۴۷، جلد چهارم صفحه ۴۱۲.

